



قیام افسران خراسان

احمد رضا زارعی



قيام افسران خراسان

سرشناسه	: زارعی، احمدرضا، ۱۳۵۷
عنوان و نام پدیدآور	: قیام افسران خراسان/نویسنده احمدرضا زارعی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۷ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۶-۲۹۱-۸
فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۱۵.
موضوع	: قیام افسران خراسان، ۱۳۲۴
موضوع	: Revolt of Khorasan Army, 1945
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- جنبش‌ها و قیام‌ها
موضوع	: Iran -- History -- Pahlavi, 1941 - 1978 -- Protest movements
رده بندی کنگره	: DSR۵/۱۵۱۳
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۸۶۵۱۹

قیام افسران خراسان

نویسنده

احمد رضا زارعی



احمد رضا زارعی

قیام افسران خراسان

ویراستار: داوود نقلانی
صفحه آرایی: محمد علی پور

چاپ اول: ۱۴۰۰
شمارگان: ۵۵۰ نسخه
لیتوگرافی: باختر
چاپ: آزاده
قطع: رقعی

شابک: ۸ - ۲۹۱ - ۲۴۶ - ۶۲۲ - ۹۷۸



حق چاپ محفوظ است.

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین
خیابان شهدای ژاندارمری، بن بست گرانفر، پلاک ۴
تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۱۲۳۵۸

فهرست عناوین

۷	مقدمه
۱۱	پیشگفتار
۱۷	فصل اول: تشکیل گروه
۱۷	تشکیل شاخه افسران خراسان
۲۲	نحوه جذب افراد
۳۱	فصل دوم: تدارک قیام
۳۱	زمینه سازی فکری قیام
۳۷	مقدمات قیام
۴۳	تصمیم به قیام
۷۵	فصل سوم: جریان قیام
۷۵	خروج از مشهد
۸۱	خلع سلاح پادگان مراوه تپه
۸۸	حرکت به سمت گرگان
۹۱	پیوستن افسران تهران به قیام کنندگان
۹۴	حرکت به سمت گنبد

فصل چهارم: شکست.....	۹۹
واکنش ستاد ارتش.....	۹۹
حمله به کاروان افسران.....	۱۱۱
متواری شدن افسران.....	۱۱۶
واکنش‌ها به قیام.....	۱۳۱
جمع آوری افسران فراری.....	۱۴۰
دهکده شاه اولان.....	۱۴۳
فرار از زندان دژیان ارتش.....	۱۴۸
واکنش مطبوعات.....	۱۵۲
دوران پس از شکست فرقه دموکرات.....	۱۵۵
فصل پنجم: سرانجام افسران خراسان.....	۱۶۵
خاطرات یک نسل پاک باخته/ نجف دریابندری.....	۱۹۲
منابع:.....	۲۰۵

مقدمه

حزب توده را می‌توان جنجالی‌ترین حزب سیاسی ایران دانست که طی پنج دهه حضور خود، در حوادث و رویدادهای بسیاری دخیل بوده است. بررسی دقیق برخی از مهمترین جریانات ایجاد شده به واسطه این حزب تنها با گذشت زمان و روشن شدن زوایای مختلف آن امکان پذیر است. ماجرای قیام افسران خراسان یکی از همین وقایعی است که گرچه به نظر می‌رسد با موافقت حزب توده نبوده اما بدون شک توسط سازمان نظامی آن به وقوع پیوسته است. در جریان نوشتن کتاب «ارادت کورکورانه» که به خسرو روزبه و افسران حزب توده پرداخته بودم، به جریان قیام افسران خراسان اشاره شده بود اما در همان زمان مشخص بود که این قیام زوایای پنهان بسیاری دارد که فقط با مطالعه عمیق تر می‌توان به آنها دست پیدا کرد و بررسی ابعاد این ماجرا خود به کتاب مستقلی نیاز دارد. در برخی موارد در کتاب یاد شده حتی درباره چگونگی صدور دستور قیام نیز تحقیق جامعی صورت نگرفته بود که در متن حاضر سعی شده است با مدارک بیشتری این مساله واکاوی شود.

اسکندانی به عنوان رهبر قیام در همان ابتدا در درگیری گنبد کشته می‌شود. تنها سه نفر دیگر باقی می‌مانند که می‌توان گفت کاملاً از چند و چون قیام اطلاع داشته‌اند: بهرام دانش به عنوان مذاکره کننده‌ای که از طرف اسکندانی برای گرفتن مجوز قیام از طرف اسکندانی از مشهد راهی تهران شده بود؛

عبدالرضا آذر مسئول وقت سازمان نظامی حزب که شخصا در گرگان به افسران خراسان پیوسته بود و عبدالصمد کامبخش که رابط حزب توده و سازمان نظامی به شمار می‌رفت و گفته می‌شود وی موافقت حزب توده را از طریق دانش به اسکندانی رسانده است. هر سه نفر پس از سقوط فرقه دموکرات آذربایجان به شوروی می‌روند و طی سالیان درازی که مقیم آنجا بودند هیچ گاه به دلایل و اهداف قیام اشاره‌ای نمی‌کنند و شاید تنها بتوان با استنتاج اوضاع حاکم بر کشور در آن دوره به تحلیلی صحیح در این مورد دست یافت.

کامبخش در سال ۱۳۵۰ در شهر «لایپزیک» آلمان شرقی فوت می‌کند و عبدالرضا آذر در سال ۱۳۵۵ به ایران بازگشته و دو سال بعد در شهریور ۱۳۵۷ در تهران فوت می‌کند. بهرام دانش نیز پس از انقلاب به ایران بازگشته و سال ۱۳۶۲ در جریان دستگیری سران حزب توده زندانی و پس از چند سال اعدام می‌شود. درباره جریان قیام افسران خراسان تاکنون سه کتاب به صورت خاطرات سه تن از افسرانی که از این ماجرا جان به در برده بودند نوشته شده است. ابوالحسن تفرشیان نوشتن خاطرات خود را در شهریور ۱۳۵۵ به پایان می‌رساند و کتاب او با عنوان «قیام افسران خراسان» در تابستان سال ۱۳۵۹ توسط نشر علم به چاپ می‌رسد. تفرشیان در پایان کتاب با نوشتن این مطلب که «آفرین گوی قهرمانانی باشیم که زندگی شان را با مظروف گرانباری انباشته و تاریخ پر حادثه ملت ما را خلق کرده‌اند»، دفاع تمام قد خود را از عقایدش اعلام می‌کند.

احمد شفایی یکی دیگر از افسران حاضر در قیام بود که پس از گذشت مدت زمانی از حضور خود در آذربایجان شوروی، از حزب توده جدا شده و به تحصیل و سرانجام تدریس مشغول می‌شود. وی پس از سالها زندگی در شوروی در سال ۱۳۶۲ به ایران باز می‌گردد. پس از بازگشت شفایی به ایران، تفرشیان به دیدار او می‌رود و یک جلد از کتاب خاطراتش را به شفایی

می‌دهد. در هنگام اقامت شفایی در شوروی، کامبخش به وی پیشنهاد کرده بود که یادداشتهایش از قیام را در اختیار مخزن دستنویس‌های آکادمی علوم آذربایجان شوروی قرار دهد. شفایی که متوجه شده بود کامبخش قصد دارد یادداشتهای را از دسترس او و دیگران خارج کند تا گوشه‌هایی از سیاست شوروی در قبال آن واقعه برملا نگردد، آن‌ها را در اختیار کامبخش قرار نمی‌دهد. یادداشتهای شفایی سرانجام در هنگام خروج وی از شوروی مصادره و ضبط می‌شود.^۱ سه سال بعد او با تکیه بر محفوظاتش کتابی با عنوان «خاطرات ما از قیام افسران خراسان» در سال ۱۳۶۵ به چاپ می‌رساند. شفایی اما در کتابش به صراحت پشیمانی خود را از عقاید گذشته‌اش ابراز می‌کند و درباره حزب توده چنین می‌نویسد: «...کاش هرگز با آن مرام فریبنده آشنا نمی‌شدم».^۲

شفایی قیام افسران خراسان را یکی از «وقایع بسیار مهم و مرموزی» می‌داند که تا امروز همچنان در «هاله ابهام» باقی مانده است. او و تفرشیان هر دو از اعضای هیئت اجرایی سازمان و از نزدیکان اسکندانی بودند. با وجود این شفایی پس از سالها که از جریان قیام می‌گذشت همچنان خود را از چند و چون اهداف قیام بی‌خبر معرفی می‌کند و در خاطراتش متذکر می‌شود که انگیزه اصلی قیام نه برای تفرشیان و نه برای خود او روشن نشده است.^۳

سومین اثر مکتوب که آخرین آنها هم بود از طرف علی اصغر احسانی در سال ۱۳۷۸ توسط نشر علم منتشر می‌شود. احسانی با اینکه از اعضای هیئت اجرایی نبود اما عنوان می‌کند که: «از گذشته هایم تاسفی ندارم و حتی بر خود می‌بالم که در راه ایمان و عقیده‌ام رنج‌ها کشیده‌ام...». این مطالب بدین سبب

۱. احمد شفائی، قیام افسران خراسان و سی و هفت سال زندگی در شوروی، تهران، کتاب

سرا، ۱۳۶۵، ص ۸۳

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۶۷.

عنوان شدند که خوانندگان کتاب حاضر از مواضع هر کدام از نویسندگان آن خاطرات آگاه باشند تا بتوانند بهتر درباره صحت و سقم موضوعات عنوان شده، قضاوت کنند. هر کدام از آن خاطرات مکتوب گویای بخشی از جریان قیام افسران و تکه هائی از پازلی بودند که با قرار گرفتن در کنار یکدیگر شاید بتوان به تصویر دقیق تری از انگیزه‌ها، اهداف و جریان قیام دست یافت. در روند تدوین این تحقیق به چندین مقاله در این رابطه مراجعه شده که به دلیل اشتباهات فاحش آنها در تاریخ نگاری این جریان و عدم وجود تحلیلی قابل استناد درباره اهداف و انگیزه‌های قیام از آنها استفاده نشده است. تنها مقاله‌ای که در این زمینه قابل اعتنا به نظر می‌رسید توسط «نجف دریابندری» در سال ۱۳۶۱ نوشته شده بود که علاوه بر استفاده در اثر حاضر، متن کامل آن به صورت پیوست در انتهای کتاب نیز آورده شده است.

جریان قیام افسران خراسان نیز مانند بسیاری از وقایع تاریخی، مولود تنها یک عامل خاص نبوده است و کنار هم قرار گرفتن برخی عوامل داخلی و خارجی و همزمانی برخی رویدادها باعث این حرکت شده است. کتاب در پنج فصل به چگونگی شکل گیری این گروه از افسران در مشهد، چگونگی تدارک قیام، نحوه اجرای آن، شکست قیام و در پایان، به سرانجام افراد شرکت کننده در قیام می‌پردازد.

در انتها لازم است از کسانی که مرا در نگارش و چاپ این کتاب یاری کردند تشکر کنم. از همکاری صمیمانه نشر علم و تمدن علمی در انتشار این کتاب و خدمات ارزنده ناشر به تاریخ و فرهنگ کشورم سپاسگزارم. از جناب آقای داوود نقلائی که ویراستاری کتاب را پذیرفتند متشکرم و از همسر مهربانم "فریبا" که مثل همیشه در زمان نوشتن این کتاب یار و یاورم بوده است، صمیمانه قدردانی می‌کنم.

پیشگفتار

تابستان سال ۱۳۲۴ در حالی که جنگ جهانی دوم به آخرین روزهای خود نزدیک می‌شد، سران متفقین یعنی «ترومن»، «استالین» و «چرچیل» در «کنفرانس پوتسدام» در حال مذاکره در باره وضعیت جهان پس از جنگ بودند. در این میان چیزی که برای ایرانیان مهم بود، تصمیمات این کنفرانس درباره خروج نیروهای اشغالگر متفقین از ایران بود. با بمباران اتمی ژاپن توسط آمریکا و تسلیم این کشور در مرداد ماه، جنگ به دقایق پایانی خود نزدیک شد. شاخه نظامی حزب توده که حدود دو سال قبل از آن به صورت مخفیانه تشکیل شده بود به واسطه اسکندانی در مشهد عده‌ای از نظامیان را جذب می‌کند. سرهنگ آذر که به عنوان مسئول سازمان نظامی، افکار مارکسیستی را وارد ارتش کرده بود، موفق می‌شود نظامیان برجسته‌ای از قبیل روزبه، قاضی اسداللهی، مرتضوی، رصدی اعتماد، حاتمی و بسیاری دیگر از افسران را جذب سازمان نظامی حزب توده کند.^۱

«حزب توده ایران» که در مهرماه ۱۳۲۰ تأسیس شده بود در کمتر از پنج سال توانست به حزبی فراگیر تبدیل شده و در مسائل سیاسی کشور تأثیر گذار

۱. ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان (۱۳۲۴)، تهران، نشر علم، ۱۳۵۹، ص ۳۸ و

باشد. پرواند آبراهامیان در باره جایگاه حزب توده در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ می‌نویسد: «تا سال ۲۵-۱۳۲۴/۶۷-۱۹۴۵، حزب توده به جایی رسید که نامش را می‌شد نام با مسمایی تلقی کرد. افزون بر کرسی اصفهان، شش کرسی دیگر در مجلس و سه وزیر در کابینه داشت [تابستان ۱۳۲۵]: آموزش، بهداری و بازرگانی. روزنامه اصلی‌اش رهبر، به رکورد بیش از ۱۰۰۰۰۰ شمارگان دست یافته بود که سه برابر میزان روزنامه نیمه دولتی اطلاعات بود. حزب همچنین مدعی بود که شمار اعضای اصلی‌اش به ۵۰۰۰۰ نفر و اعضای وابسته به ۱۰۰۰۰۰ نفر رسیده بود. در بیش از ۷۸ شهر مختلف یعنی در همه شهرهای دارای جمعیت بیش از ۱۰ هزار نفر شعبه دایر کرده بود. در آیین‌های گرامیداشت روز جهانی کارگر و سالگرد انقلاب مشروطه در شهرهای عمده جمعیت زیادی را به خود جلب می‌کرد طوری که در مراسم حزب در تهران ۴۰ تا ۶۰ هزار نفر حضور می‌یافتند»^۱.

ماجرای قیام خراسان در چنین دورانی به وقوع می‌پیوندد. می‌توان دلایل زیر را علت جذب نظامیان به حزب توده دانست که در همان زمان نیز به پیروی از حکومت شوروی مشهور بوده است:

- عدم رضایت نظامیان از ارتش و برخی فرماندهان آن
- تبعید و جابه جایی برخی افسران که موجب ناراضیاتی بیشتر آنان شده بود
- چاپ مطبوعات روسی به زبان فارسی که اخبار جنگ جهانی را منعکس می‌کرد و در آن به شجاعت سربازان ارتش سرخ در برابر نازی‌ها می‌پرداخت
- سرخوردگی نظامیان از اشغال کشور و جستجوی راهی عملی برای خروج از این وضعیت

۱. پرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱.

- برخورد ساده تر سربازان ارتش سرخ در مقایسه با سربازان آمریکایی و انگلیسی

اما در کنار همه این عوامل، افرادی هم بودند که تنها برای داشتن هدفی جدید به این سازمان می پیوستند. ابوالحسن تفرشیان در خاطراتش درباره علت پیوستن خود به سازمان نظامی حزب توده می نویسد: «نمی توان گفت تبلیغ چندین شبه اسکندانی مرا راغب کرد که به پیشنهاد او جواب مثبت بدهم. در حقیقت من احساس کردم پناهگاهی هسته‌ام که خودم و روانم هرز نرود و حزب توده جایی بود که من می توانستم در آنجا دوستانی داشته باشم که برای زندگی‌ام مسیر و هدفی تعیین کنند»^۱.

مدتی قبل از این قیام، انتقال افسران به مناطق جنوب کشور شکل وسیع تری پیدا کرده و بسیاری از افسرانی که مظنون به هواداری از حزب توده بودند در معرض خطر دستگیری و انتقال به پادگان‌های جنوب بودند. در همین زمان عده‌ای از افسران عضو سازمان نظامی حزب توده شاخه مشهد که سرگرد علی اکبر اسکندانی در راس آنان قرار دارد با خروج مخفیانه از لشکر هشتم خراسان و حرکت به سمت ترکمن صحرا دست به قیام می زنند. استدلالی که اسکندانی برای این افراد مطرح کرد این بود که با خروج ارتش روسیه از ایران، نیروهای حکومتی به سراغ آنها آمده و مشکلاتی برایشان ایجاد خواهند کرد.

در باره فراهم بودن زمینه‌های قیام مسلحانه در آن زمان، انور خامه‌ای به چهار دلیل شرایط را برای قیام مهیا می بیند: ۱. جدا شدن هیئت حاکمه از توده مردم ۲. وجود روحیه انقلابی در میان جوانان و کارگران که باعث می شد در صورت ایجاد پایگاه چریکی عده زیادی به آن بپیوندند. ۳. پوشالی بودن ارتش

۱. ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان (۱۳۲۴)، ص ۳۷.

و قوای انتظامی به طوری که اگر افسران خراسان خود را در تیررس ژاندارمها قرار نداده بودند، ارتش به آن زودی به سراغشان نمی‌رفت.^۱ با وجود مخالفت شوروی با این قیام، اگر افسران ایستادگی می‌کردند و پایگاه قابل توجهی علیه دولت تشکیل می‌دادند از حمایت شوروی نیز برخوردار می‌شدند.^۱

انور خامه‌ای در کتاب خود در نهایت به این نتیجه می‌رسد که با این که شرایط قیام مهیا بوده اما افسران خراسان برای انجام عملیات چریکی آمادگی نداشتند. وی قیام این افسران را بیشتر به اتکای حزب توده و دولت شوروی دانسته و معتقد است که اگر به جای آمدن به گرگان و کمک خواستن از این دو، پایگاه خود را تشکیل می‌دادند تا بقیه به آنها پیوندند، موفق تر بودند. خامه‌ای لحن بیانیه‌های آنان را حاکی از آن می‌داند که آنها کاملاً به عمل انقلابی خود ایمان نداشته‌اند و از جایگاه ضعف سخن می‌گفتند. وی از دست دادن روحیه افسران پس از اولین برخورد با دشمن و درگیری‌های داخلی بعدی را نیز نشانی از همین عدم ایمان آنها می‌داند.^۲

اظهارات وزیر جنگ وقت پس از آغاز قیام افسران نشان می‌دهد که حداقل سه تن از این افسران یعنی اسکندانی، پیرزاده و نوایی حکم انتقال خود به مناطق جنوب را دریافت کرده و از اجرای آن سرپیچی کرده بودند. عصر روز چهارشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ افسران دانشکده افسری در تپه‌های اطراف اقدسیه مانور نهایی خود را با حضور محمدرضا پهلوی به انجام می‌رساندند که روزنامه اطلاعات خبر پایان جنگ را منتشر می‌کند. همان شب نقشه قیام

۱. انور خامه‌ای، فرصت بزرگ از دست رفته: روایت دست اول از اسرار تشکیلات، فعالیت سیاسی و مبارزات درونی حزب توده، تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۲، ص ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۲. همان، ص ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

که از مدت‌ها پیش توسط اسکندانی طراحی شده بود به اجرا گذاشته می‌شود. عصر روز بعد محمدرضا پهلوی در پیامی رادیویی خبر تسلیم ژاپن و پایان جنگ جهانی را اعلام می‌کند.»

با آغاز قیام این افسران و خروج آنها از مشهد شش تن دیگر از افسرانی که خود را در معرض دستگیری می‌دانستند در گرگان خود را به افسران خراسان می‌رسانند اما تفکر اصلی اسکندانی به عنوان سرکرده این گروه این بوده که با پایان جنگ جهانی، حکومت پهلوی برقرار خواهد ماند و بعدها با خروج نیروهای روس دیگر فرصتی برای تغییر حکومت نخواهد ماند. از طرفی خروج نیروهای شوروی که پشتیبان حزب توده بودند قیام را با مشکل مواجه می‌کرده است. همچنین اسکندانی و برخی از افسران دیگر نیز با داشتن حکم انتقال از حضور در مناطق ماموریت خود در جنوب خودداری کرده بودند. خروج نیروهای شوروی نیز احتمال شدت عمل ارتش در برخورد با این سرپیچی را بیشتر می‌کرد.

همه این عوامل دست به دست هم داده و این قیام در آن برهه به وقوع می‌پیوندد. قیامی که تنها چند نفر از قیام‌کنندگان از چند و چون آن با خبر بودند و نقشه آن توسط یک نفر طراحی شده بود. تفرشیان در خاطراتش استقرار حکومت توده‌ای را هدف اسکندانی از قیام عنوان می‌کند. قیام عده‌ای از افسران که با خود اسلحه و مهمات زیادی نیز همراه داشتند؛ آنهم در منطقه تحت اشغال روس‌ها که زنگ خطر را برای حکومت به صدا در می‌آورد. با این که معمولاً در مناطق تحت نفوذ روس‌ها نیروهای دولتی بسیار با احتیاط عمل می‌کردند، سرلشکر حسن ارفع به عنوان رئیس ستاد ارتش موفق می‌شود اعلامیه هائی مبنی بر جایزه هزار تومانی برای زنده یا مرده این افسران در گرگان و گنبد پخش کند. عدم امکان انتقال نیرو به مناطق تحت نفوذ روس‌ها و پخش این اعلامیه‌ها باعث می‌شود عزم نیروهای دولتی حاضر در منطقه برای سد کردن راه این افسران جزم شود.

در نتیجه عصر روز ۲۹ مرداد نیروهای دولتی که در محل شهربانی گنبد کمین کرده بودند، هنگام عبور کاروان افسران آنها را به گلوله می‌بندند و پس از کشته شدن هفت تن از آنان و مجروح شدن دو نفر دیگر، شروع به جستجوی افراد متواری می‌کنند. هفت تن دیگر از این افراد در جاده شاهرود دستگیر می‌شوند و بقیه آنها هرکدام به نوعی موفق می‌شوند خود را به نیروهای روس رسانده و با کمک آنها در منطقه «اوبه سوفیان» سکنی گزینند. بعدها این افسران در لباس افسران روس به آستارا برده شده و از آنجا به باکو منتقل می‌شوند. اغلب این افسران پس از مدتی به آذربایجان انتقال می‌یابند تا در ارتش تازه تاسیس فرقه خدمت کنند. با شکست فرقه دموکرات آذربایجان سرنوشت غالب این افسران سالها آوارگی در سرزمینی بیگانه و تحمل سختی‌های بسیار است.

فصل اول: تشکیل گروه

تشکیل شاخه افسران خراسان

شاخه افسران خراسان با انتقال سرگرد علی اکبر اسکندانی به مشهد شکل می‌گیرد. اسکندانی در دانشکده افسری به عنوان فرمانده رسته توپخانه شاگردان بسیاری پرورش داده بود. او به دلیل نزدیکی به سرهنگ عبدالرضا آذر، سال ۱۳۲۲ توسط وی وارد تشکیلات سازمان افسری حزب توده می‌شود. ^۱ سال ۱۳۲۳ رزم آرا به ریاست ستاد ارتش می‌رسد و تصمیم می‌گیرد عده‌ای از افسران را جا به جا کند تا همیشه عده خاصی از افسران در تهران خدمت نکنند و برخی به شهرستانها و مناطق مرزی اعزام شوند. انتخاب محل خدمت افسران نیز از روی قرعه کشی انجام شده و اسکندانی به مشهد منتقل می‌شود. ^۲

البته این امکان وجود دارد که برای حساس نشدن افسران یاد شده این طور عنوان شده باشد که قرعه کشی صورت گرفته است و به این بهانه اکثر افسرانی که مظنون به عضویت و یا هواداری حزب توده بودند، به نقاط دور افتاده اعزام شوند. این افراد اغلب توسط نیروهای رکن دو ارتش شناخته و به مقامات بالاتر معرفی می‌شدند.

۱. ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان (۱۳۲۴)، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۳۴.

وضعیت لشکر هشتم خراسان در آن روزها ذیل خاطرات سرگرد بقیعی به تصویر کشیده شده است: «باغ ستاد، باشگاه افسران، ساختمان دژبان، فرمانده لشکر، تمام سربازخانه‌ها و تاسیسات نظامی و قسمتی از بیمارستان شاهرضا... در تصرف کامل روس‌ها بود. در یک سمت سینما فردوسی، به سردر یکی از عمارتها تابلوهای کمیته ایالتی حزب توده ایران و روزنامه «راستی» نصب بود. در سمت دیگرش تابلو اتحادیه رنجبران و مقابل آن، به مدخل یک ساختمان دو طبقه تازه تعمیر شده، تابلو ستاد لشکر ۸ خراسان به چشم می‌خورد. دفاتر و ارکان ستاد در اطاقهای فوقانی مغازه‌ها جای داشت. سر رشته داری و دارایی لشکر در یک منزل عادی، انبار و کارپردازی در چند دربند دکان کوچه چهارباغ، دژبانی قدیمی دارالشفاء، باربری در کاروانسرای مجاور گمرک، واحدهای توپخانه و مهندسی در محوطه اصلاح نژاد و هنگ پیاده در خانه‌های روستایی احمد آباد مستقر بود... علاوه بر آنها یک اسواران سنوار در بجنورد، یک گردان آموزشی در فریمان و یک تیپ مختلط در تربت جام استقرار داشت».^۱

تفرشیان، اسکندانی را فردی «بسیار مودب و تمیز» توصیف می‌کند که بر روی افسران دیگر بسیار تأثیر گذار بوده است. همچنین وی را «سازمان دهنده و متفکر خوبی» معرفی می‌کند که به همان اندازه «روانشناسی متهور و موقع شناس» نیز بوده است.^۲

احسانی نیز در خاطراتش او را یک «تشکیلاتچی متهور و موقع شناس» می‌خواند که نوشته‌های لنین را به زبان فرانسه مطالعه می‌کرد.^۳ احسانی

۱. غلامحسین بقیعی، انگیزه: خاطرات سرگرد غلامحسین بقیعی، تهران، رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۶۱.

۲. ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان (۱۳۲۴)، ص ۳۵.

۳. علی اصغر احسانی، خاطرات ما از قیام افسران خراسان، تهران، نشر علم، ۱۳۷۸، ص ۶۴.

می‌نویسد: «اسکندانی فردی آراسته، شیک پوش و نظیف بود. معمولاً کتابی زیر بغل داشت. قدی کوتاه داشت و با قدم‌های ریز راه می‌رفت و به نظر می‌آمد یک پایش را کمی روی زمین می‌کشد. همیشه در جواب سلام نظامی افسران متقابلاً سلام نظامی رسمی می‌داد. در دانشکده افسری بیش از همه با سرهنگ عبدالرضا آذر حشر و نشر داشت».^۱

احسانی در جایی دیگر از خاطرات خود در باره شخصیت اسکندانی می‌نویسد: «اسکندانی مردی باهوش، با استعداد و روانشناس برجسته‌ای بود. بسیار آرام و شمرده سخن می‌گفت. هر جمله او در مخاطبش اثر می‌گذاشت. هنگام سخن گفتن هرگز از مخاطب خود چشم بر نمی‌داشت؛ به طوری که ناگزیر بود به تمام گفته‌های او توجه کند».^۲ در ادامه می‌افزاید: «اسکندانی مردی بسیار منظم، پاکیزه و دارای عالی‌ترین خصوصیات انسانی بود. او مارکسیست نسبتاً مطلع و آگاهی بود. به زبان فرانسه تسلط داشت و هنگام تحصیل در فرانسه که از طرف ارتش اعزام گردیده بود توسط سرهنگ آذر که او هم مارکسیست بود، با اصول و مبانی فلسفی مارکسیسم آشنائی پیدا کرده بود. او پس از مراجعت به ایران مطالعات خود را دنبال کرده و با مسائل اقتصادی از دیدگاه‌های مختلف، سرمایه داری و سوسیالیزم در حد متعارف آشنا بود. با روشنی تمام مسائل اقتصادی را از زوایای مختلف تا حد توانش مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد... می‌توانست به واسطه آگاهی‌اش از روانشناسی، شخصیت‌های گوناگون را تحت تاثیر قرار دهد. او با افراد در هر سطحی که بودند با کمال ادب و فروتنی به بحث و مذاکره می‌پرداخت. به هنگام بحث اگر نظرات طرف مقابل را مخالف با نظرات خود می‌دید، از ابتدا مخالفت نمی‌کرد. آرام آرام بحث را به گونه‌ای هدایت می‌کرد که طرف مقابل

۱. همان، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۵۰.

در مسیر مورد نظر او قرار گیرد. اسکندانی نه تنها در میان رفقا، بلکه در میان همقطاران و همکاران اداری و فرماندهان، شخصیتی برجسته و فوق العاده بود و غالباً طرف مشورت فرماندهان خود قرار می‌گرفت. او دمی از مطالعه دور نمی‌شد. شرافتمند بود و کردار اخلاقی‌اش بسیار احترام برانگیز بود.^۱ اسکندانی فرماندهٔ باربری لشکر بود و از این طریق هم بر روی همهٔ فرماندهان دیگر نیز نفوذ داشت.

اسکندانی مهرماه ۱۳۲۳ به تنهایی و بدون حضور همسرش، به عنوان فرماندهی باربری لشکر به محل خدمت جدید خود در مشهد وارد می‌شود و در هتل باختر مشهد اقامت می‌کند. چند روز پس از حضور او در مشهد با ستوان یکم ابوالحسن تفرشیان در خیابان برخورد می‌کند که از شاگردان وی در رسته توپخانه دانشکده افسری بود. با دعوت تفرشیان، اسکندانی در خانه بزرگ او در مشهد اقامت می‌کند و با اطمینان می‌توان گفت یکی از اولین افرادی که جذب شاخه سازمان نظامی می‌شود، خود او بوده است.^۲

اسکندانی پس از مدتی اقامت در منزل او، به همراه احسانی خانه‌ای در خیابان جهانبانی مشهد اجاره کرده و از آن پس این دو نفر شبانه روز با یکدیگر بودند.^۳ از ابتدای سال ۱۳۲۴ همسر اسکندانی نیز به مشهد می‌آید و بدین ترتیب احسانی از آن پس با نجفی هم‌خانه می‌شود.^۴

تفرشیان از جمله افسرانی است که از ابتدای خدمت در لشکر خراسان بوده است؛ یعنی هم‌زمان با اشغال ایران توسط متفقین. او به همراه بسیاری دیگر از افسران توسط نیروهای روس دستگیر شده و به عشق آباد در

۱. علی اصغر احسانی، خاطرات ما از قیام افسران خراسان، ص ۵۶.

۲. ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان (۱۳۲۴)، ص ۳۵.

۳. علی اصغر احسانی، خاطرات ما از قیام افسران خراسان، ص ۴۸.

۴. همان، ص ۶۴.

ترکمنستان شوروی متقل می‌شود. وی در همین دوران اسارت صد روزه، سعی می‌کند زبان روسی بیاموزد. پس از رهایی و در تیرماه ۱۳۲۱ در تیپ تازه تشکیل تربت جام مشغول خدمت می‌شود و اواخر سال ۱۳۲۱ یا اوایل سال ۱۳۲۲ به فرماندهی آتشبار توپخانه لشکر هشتم شرق در مشهد منصوب می‌شود. تفرشیان در اواخر سال ۱۳۲۲ که انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در مشهد افتتاح شد، آموزش زبان روسی خود را ادامه می‌دهد.^۱

سرگرد احمد شفایی یکی دیگر از افسران قیام خراسان است که اواخر خرداد ۱۳۲۳ به مشهد متقل شده و همراه زن و فرزندانش در خانه‌ای اجاره‌ای ساکن می‌شود. وی که فرماندهی آتشبار توپخانه را بر عهده داشت، در اوایل بهار سال ۱۳۲۳ به علت گم شدن دو قبضه تفنگ برنو در جریان مانوری در منطقه جاجرود بازداشت می‌شود. در نهایت، در جلسه‌ای با حضور رزم آرا، سرلشکر هدایت (رئیس وقت ستاد ارتش) و کریم زند (وزیر جنگ)، شفایی از دانشکده افسری اخراج می‌شود.^۲ تعیین محل خدمت جدید را به خود وی می‌سپارند و او ضمن تماس با سرهنگ توپخانه «خداداد» که فرماندهی لشکر هشتم خراسان را در آن زمان به عهده داشت، مشهد را انتخاب می‌کند و به عنوان ریاست رکن دوم لشکر مشغول خدمت می‌شود.^۳

مدتی بعد سرگرد محمدعلی پیرزاده که هم‌دوره شفایی در رسته پیاده بود به مشهد متقل می‌شود و ریاست رکن سوم یا تعلیمات را بر عهده می‌گیرد. پس از ورود این دو نفر است که در مهر ماه همان سال اسکندانی نیز وارد مشهد می‌شود. شفایی و اسکندانی در دانشکده افسری در رسته توپخانه هم‌دوره بودند و از دوستان بسیار نزدیک هم محسوب می‌شدند. به واسطه

۱. ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان (۱۳۲۴)، صص ۱۴-۲۹.

۲. احمد شفایی، قیام افسران خراسان و سی و هفت سال زندگی در شوروی، صص ۵۴.

۳. همان، صص ۶۰ و ۶۱.

همین سابقه دوستی است که اغلب رفت و آمدهای شفایی در این دوران با اسکندانی و پیرزاده بوده است.

علی اصغر احسانی یکی دیگر از افسران قیام خراسان بود. وی که از اعضای رسته سوار محسوب می‌شد، به دنبال درگیری با چند افسر هندی ارتش انگلیس در خیابان لاله زار به مشهد منتقل می‌شود. احسانی در خاطراتش انتقال خود را یک تبعید می‌شمارد. او با ورود به مشهد به فرماندهی گروهان موتوری لشکر هشتم خراسان منصوب می‌شود. مدتی پس از رسیدن احسانی افسر دیگری به نام نجفی نیز به او می‌پیوندد. نجفی از دوستان احسانی بود و به همین دلیل با یکدیگر هم‌خانه می‌شوند.^۱

نحوه جذب افراد

اواخر سال ۱۳۲۲ تشکیلات سازمان نظامی حزب توده شکل می‌گیرد. حتی اگر فرض کنیم که اسکندانی، با توجه به دوستی نزدیکی که با سرهنگ عبدالرضا آذر داشته، جزء نخستین افسران جذب شده به سازمان نظامی باشد، تا زمان اعزام به مشهد تنها کمتر از شش ماه در تشکیلات افسران حضور داشته است. در نتیجه هنوز قوانین و دستورالعمل‌های پیچیده بعدی برای جذب افراد تدوین نشده بود و نیروهای جدید اغلب در فرایندی کوتاه مدت و با مبادله افکار و کتاب جذب می‌شدند. بنابراین، اسکندانی در حوزه کاری جدید خود شخصا به اغلب افراد نزدیک می‌شده است و با استفاده از شخصیت کاریزماتیک، مقام نظامی بالاتر و از همه مهمتر اعمال و کردارش آنها را تحت تاثیر قرار داده و جذب سازمان نظامی می‌کرد. تفرشیان در

۱. علی اصغر احسانی، خاطرات ما از قیام افسران خراسان، ص ۴۶.

خاطراتش به همین نکته اشاره می‌کند: «راستش را بگویم در ابتدای امر به اسکندانی علاقه داشتم، بعد به حزب توده ایران».^۱

با توجه به سرعت جذب افراد که لازمه آن شناسایی درست آنان بود، مشخص است که اسکندانی برنامه‌ای با افق کمتر از یکسال داشته است. همراه کردن نوزده افسر و پنج سرباز وظیفه و یک سرجوخه برای یک قیام مسلحانه در مدت زمان کمتر از ده ماه نشان از قابلیت بسیار بالای اسکندانی در قانع کردن افراد دارد. تعداد افرادی که در آن زمان در مشهد جذب سازمان نظامی شدند بی گمان بیش از این بیست و چهار نفر بوده‌اند. تفرشیان در خاطراتش به مخالفت دو تن از اعضاء به نامهای «نورایی» و «صرافزاده» با قیام مسلحانه اشاره می‌کند^۲ که منجر به آن می‌شود تا این دو نفر در قیام شرکت نکنند. همچنین، اعضای سازمان نظامی حزب توده در تیپ تربت جام، با مسئولیت سروان رستگار به عنوان فرمانده گردان، از ملحق شدن به قیام کنندگان خودداری می‌کنند.^۳ چند روز پس از قیام افسران خراسان، سروان رستگار بازداشت و تحت الحفظ به تهران اعزام می‌شود و مدتی بعد نیز تعدادی از افسران تیپ تربت جام به جرم ارتباط با افسران شورشی دستگیر می‌شوند.^۴

با وجود این که تفرشیان عنوان می‌کند اسکندانی موفق شده بود بیست و یک افسر را جذب سازمان کند اما شواهد نشان می‌دهد که افراد دیگری هم بوده‌اند که پس از عضویت به هر دلیل برای این کار مناسب تشخیص داده نشده و یا از قیام خودداری کرده‌اند.

۱. ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان (۱۳۲۴)، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. محمد حسین خسروپناه، سازمان افسران حزب توده ایران ۱۳۲۳-۱۳۳۳، تهران، شیرازه، ۱۳۷۸، ص ۳۶. به نقل از خائنن ارتش را بشناسید، هم‌اورد، شماره ۶، سه شنبه ۲۵ خردادماه ۱۳۷۷.

۴. غلامحسین بقیعی، انگیزه: خاطرات سرگرد غلامحسین بقیعی، ص ۲۷۰.